قلمرو قاعدهٔ «تبعیت نماء از اصل» و نسبت آن با ربح تجاری در عقد مضاربه و شرکت‌های تعاونی: نقد مبانی، تفکیک نماء طبیعی از نماء عقدی و حل تعارض

حسن نژادشیر: استاد سطوح عالی حوزه علمیه و سطح ۴ ، پژوهشگر پژوهشکده باقرالعلوم

dnezhadshir@gmail.com

چکیده

قاعدهٔ «تبعیت نماء از اصل» از قواعد پرکاربرد فقهی است که بر اساس آن، هر نماء و منفعتی که از مالی حاصل شود، تابع آن مال و متعلق به مالک آن است. بر پایهٔ همین قاعده، برخی فقیهان در صحت عقد مضاربه تردید کرده‌اند؛ زیرا لازمهٔ قاعده آن است که محصول و سود در ملک صاحب سرمایه قرار گیرد و نیروی کار تنها مستحق دستمزد باشد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی-انتقادی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، مفاد، مستندات و قلمرو این قاعده را واکاوی کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که نخست، این قاعده در نسبت با ربح تجاری فاقد پیشینهٔ پژوهشی مستقل است و جز طرح کوتاه آن به‌مثابهٔ یک پرسش شرعی (شهید بهشتی) و پژوهش یوسفی و صباغیان (۱۳۹۶)، به‌صورت مفروض و بدون تأسیس به کار رفته است. دوم، تمام روایاتی که برای اثبات قاعده اقامه شده‌اند (در ابواب خیارات، رهن و زکات) ناظر به «نماء طبیعی اعیان»اند و هیچ‌یک بر جریان قاعده در «نماء حاصل از عقد تجاری» دلالت ندارند. سوم، با تفکیک «نماء طبیعی» از «نماء عقدی»، روشن می‌شود که مضاربه و عقود مشارکتی نه «استثناء» بر قاعده، بلکه از اساس «خارج از موضوع» آن‌اند؛ این، دیدگاه مختار پژوهش است. چهارم، بر فرض تنزّل و پذیرش جریان قاعده، چون حق مالک در نماء فراتر از حق او در اصل نیست، طرفین می‌توانند با توافق، نماء را به ملک دیگری منتقل کنند؛ ازاین‌رو شرکت‌های تعاونی متداول از ناحیهٔ این قاعده با مانع فقهی روبه‌رو نیستند. پنجم، اشکال معاملات متعدد و مستمر (محقق خویی) با قاعدهٔ کلاسیک «الربح وقایهٔ لرأس المال» و نظریهٔ «ملکیت متزلزل» ـ که مستندِ روایی (موثقهٔ اسحاق بن عمار) و تسالم فقهی دارد ـ مرتفع می‌گردد. سرانجام، قاعدهٔ «الخراج بالضمان» مبنای حقوقی-اقتصادیِ تفکیک سهم مالک و عامل را فراهم می‌آورد.

واژگان کلیدی :تبعیت نماء از اصل، نماء طبیعی، نماء عقدی، عقد مضاربه، شرکت تعاونی، الربح وقایهٔ لرأس المال، الخراج بالضمان، توزیع سود.

English Abstract

Title: The Scope of the Principle "Profit Follows the Principal" and Its Relation to Commercial Profit in Mudarabah and Cooperative Companies: A Critical Analysis of Foundations, the Distinction between Natural and Contractual Increase, and the Resolution of the Conflict

Abstract

The maxim "the increase follows the principal" (*al-namāʾ tābiʿ li-l-aṣl*) holds that any growth or benefit derived from an asset belongs to its owner. On this basis, some jurists have questioned the validity of the *Mudarabah* contract since the maxim implies that the product belongs to the capital owner while labor merits only a wage. Using a descriptive-analytical and critical method, this study examines the maxim's meaning, evidence, and scope. The findings are sixfold. First, with respect to *commercial* profit, the maxim lacks any independent prior scholarship; apart from a brief problem-statement by Shahid Beheshti and the study by Yusefi and Sabbaghian (2017), it has been assumed rather than established. Second, every narration adduced for the maxim (in the chapters on options, pledge, and *zakat*) concerns the *natural* increase of property and none extends it to *contractual* profit. Third, distinguishing "natural increase" from "contractual increase" shows that *Mudarabah* and partnership contracts are not *exceptions* to the maxim but lie *outside its subject-matter*—this is the study's adopted view. Fourth, even granting the maxim (dialectically), the owner's right in the increase is no stronger than in the

UNCORRECTED PROOF

principal, so the parties may by agreement assign the increase to another's ownership; hence conventional cooperatives face no juristic obstacle. Fifth, the objection from repeated, continuous transactions (al-Khūʾī) is resolved by the classical maxim "profit is a buffer for capital" (*al-ribḥ wiqāya li-raʾs al-māl*) and the theory of "contingent ownership," resting on textual support (the *muwaththaqa* of Isḥāq b. ʿAmmār) and juristic consensus. Sixth, the maxim "revenue accrues to the one who bears liability" (*al-kharāj bi-l-ḍamān*) grounds the legal-economic basis for dividing the shares of owner and manager.

Keywords: Profit Follows Principal, Natural Increase, Contractual Increase, Mudarabah, Cooperative Company, Profit as Buffer for Capital, Al-Kharaj bil-Daman, Profit Distribution.

UNCORRECTED PROOF

مقدمه

تولید محصول در بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی، با اشتراکِ دو عنصر انجام می‌شود: سرمایه از سوی صاحب آن، و نیروی کار از طرف عامل. پرسش بنیادینی که قرن‌ها ذهن فقیهان را به خود مشغول کرده، این است که محصول و سودِ این فعالیتِ مشترک، به چه کسی تعلق دارد. مطابق قاعده‌ای که در کتب فقهی با عنوان «تبعیت نماء از اصل» شناخته می‌شود، نماء و محصولِ تولیدشده در ملک صاحب سرمایه قرار می‌گیرد و نیروی کار تنها مستحق دستمزدِ متعارف است. لازمهٔ پذیرش مطلقِ این قاعده آن است که در عقودی مانند مضاربه، تخصیص بخشی از سود به عامل، «خلاف قاعده» باشد و نیاز به دلیل خاص داشته باشد؛ و این اشکال در شرکت‌های تعاونیِ مصطلح ـــ که در آن‌ها بخش عمدهٔ محصول به نیروی کار اختصاص می‌یابد ـ آشکارتر می‌شود.

اهمیت این بحث صرفاً نظری نیست. قاعدهٔ تبعیت، بازتابِ یک پیش‌فرضِ اقتصادی است: اینکه آیا «سرمایه» به‌تنهایی عاملِ موجّهِ سود است یا «کار» نیز در کنار آن سهیم است. در نظام سرمایه‌داریِ محض، سرمایه تنها عاملِ مشروعِ دریافت سود تلقی می‌شود و کار، صرفاً هزینه‌ای است که با دستمزد جبران می‌گردد. شهید صدر در *اقتصادنا* با تفکیک نظام توزیع در اسلام از نظام سرمایه‌داری تأکید می‌کند که در اسلام، سرمایه به‌تنهایی مجوز دریافت سودِ ثابت نیست، بلکه ترکیبِ مال و کار می‌تواند مبنای توزیع سود باشد (صدر، بی‌تا). بر همین اساس، مسئلهٔ ما این است: آیا قاعدهٔ تبعیت، قاعده‌ای متقن و عام است که شاملِ سودِ تجاری نیز می‌شود، یا قلمروِ آن محدودتر است؟ و در هر صورت، نسبتِ آن با مضاربه و شرکت‌های تعاونی چگونه تبیین می‌شود؟

تزِ این پژوهش آن است که قاعدهٔ تبعیت، تنها در «نماء طبیعی» ثابت است و در «نماء حاصل از عقد تجاری» جاری نمی‌شود؛ بنابراین مضاربه و عقودِ مشارکتی نه «استثناء» بر قاعده، بلکه از اساس «خارج از موضوعِ» آن‌اند. این، دیدگاه مختار است. بر پایهٔ این دیدگاه، مضاربه نه فردی مشمول قاعده است که با دلیلی خاص از حکم آن بیرون رفته باشد (استثناء)، بلکه اساساً مصداق موضوع قاعده نیست (خروج موضوعی). افزون بر آن، و تنها به‌عنوان یک خطِ دفاعِ تنزّلی (برای کسی که جریانِ

قاعده را در ربح تجاری بپذیرد)، نشـان داده می‌شـود که حتی در آن فرض نیز توافقِ طرفین، توزیعِ سـود را به‌گونه‌ای دیگر سامان می‌دهد.

ایـن پـژوهش بـا روش توصـیفی-**تحلیلـی-انتقـادی** و بـر پایـهٔ **منـابع کتابخانـه‌ای** سـامان یافتـه اسـت. ابتـدا مفـاد و مصـادیق قاعـده در ابـواب فقـه و سـیر تـاریخی کـاربرد آن **توصـیف** می‌شـود؛ سـپس مـدارک قاعـده (روایـات، اجمـاع و تسـالم، رابطـهٔ تکـوینی) و قلمـروِ موضـوعی آن **تحلیـل** می‌گـردد؛ و در نهایـت بـا رویکـردی **انتقـادی**، مـدعای جریـانِ قاعـده در ربـح تجـاری ارزیـابی و دیـدگاه مختـار بـا اسـتدلال ارائـه می‌شـود. محـدودهٔ پـژوهش، فقـه امامیـه بـا اشاراتی تطبیقی به فقه اهل سنت است که به تناسب مباحث و در جای مناسب آمده است.

دربارهٔ خودِ قاعدهٔ «تبعیت نماء از اصل» در ابواب گوناگون فقه (به ویژه رهن، خیارات و زکات) مطالب فراوانی در منابع فقهی آمده است؛ اما نکتهٔ شایان توجه آن است که در نسبتِ این قاعده با **ربح تجاری و عقود مشارکتی**، پیشینهٔ پژوهشیِ مستقل و تأسیسی تقریباً وجود ندارد و قاعده در این حوزه عمدتاً **مفروض** گرفته شده است. چنان که یوسفی و صباغیان نیز تصریح کرده اند، تنها موردِ قابل ذکرِ پیشین، طرحِ کوتاه موضوع به مثابهٔ یک پرسش شرعی از سوی شهید بهشتی است (بنیاد نشر آثار شهید بهشتی، ۱۳۹۳: ۳۶)، و نخستین پژوهشِ تفصیلی که این قاعده را در نسبت با عقود تجاری و شرکت‌های تعاونی واکاوی کرده، مقالهٔ یوسفی و صباغیان (۱۳۹۶) است.

در سطح مبانی نیز دو دسته کار قابل ذکر است. نخست، خودِ قاعدهٔ مادر، یعنی «تبعیةُ النماء للأصل» (یا «من ملك عيناً ملك منفعتها بالتبع»؛ یعنی هر کس مالک عینی باشد، به‌تبع آن مالک منافع آن نیز هست)، به‌مثابهٔ یک قاعدهٔ فقهیِ مستقل تدوین شده است؛ از جمله سید محمدکاظم مصطفوی در *مائة قاعدهٔ فقهیهٔ* آن را با مدرکِ تفصیلی آورده است (مصطفوی، ۱۴۲۱: ۸۱-۸۳). دوم، نقد مدارک آن است: علی‌اکبر سیفی مازندرانی در *دلیل تحریر الوسیلة ـ المضاربة* (۱۴۲۷: ۷۳) نشان داده که قدما به این قاعده استناد نکرده‌اند و هیچ روایتی ـ حتی ضعیف ـ بر تعمیم آن دلالت ندارد.

از آنجا که مقالهٔ یوسفی و صباغیان جایگاه محوری در این موضوع دارد، نسبتِ پژوهشِ حاضر با آن چنین است. این پژوهش در سه نقطه با آن اثر **هم‌سو** است و آن را مبنا می‌گیرد: (الف) اصلِ تفکیکِ نماء طبیعی از نماء عقدی؛ (ب) استنادِ شاهرودی به «عدم تفاوتِ حقِ مالک در نماء و اصل»؛ (ج) شواهدِ روایی از باب مزارعه و شرکت بر توزیعِ سود به مقتضای قرارداد. در مقابل، سهمِ اصیلِ این پژوهش نه در اصلِ تزِ تفکیک (که وامدارِ یوسفی و صباغیان است)، بلکه در **تنقیحِ معماریِ اشکال و پاسخ، تصحیحِ تبارِ مفاهیم، و افزودنِ لایهٔ الخراج بالضمان** است و در چهار نوآوری نمود می‌یابد: (۱) تحدیدِ قلمروِ موضوعیِ قاعده به نماء طبیعی (دیدگاه مختار)، که مضاربه را «خارج تخصصیِ» قاعده می‌داند نه استثناء بر آن، و جایگاهِ

UNCORRECTED PROOF

منطقیِ بحث را از «تعارض» به «عدمِ شمول» منتقل می‌کند؛ (۲) تفکیکِ دو اشکالِ متمایزِ محقق خویی (اشکالِ پایه و اشکالِ معاملات متعدد) و نشان دادنِ اینکه این دو، دو پاسخِ متفاوت می‌طلبند ـ تفکیکی که در آن اثر برجسته نشده است: اشکالِ «اصلِ تخصیصِ سود به عامل» با تفکیکِ نماء طبیعی/عقدی و قاعدهٔ «عدم تفاوتِ حقِ مالک در نماء و اصل» پاسخ می‌گیرد، و اشکالِ «معاملات متعدد» با «الربح وقایهٔ لرأس المال» و ملکیت متزلزل؛ (۳) ریشه‌یابیِ کلاسیکِ مفهومِ پشتوانگی/وقایه و تصحیحِ انتسابِ آن (که در ادبیاتِ معاصر گاه ابتکارِ متأخران پنداشته شده) به طوسی، یزدی، حکیم و صاحب جواهر همراه با مستندِ روایی، به‌گونه‌ای که سهمِ پژوهش‌های معاصر صرفاً تطبیقِ آن بر اشکالِ معاملات متعدد است؛ (۴) پیوندِ ساختاریِ قاعدهٔ تبعیت با قاعدهٔ «الخراج بالضمان» (درآمد در برابرِ ضمان) به‌عنوان مبنای حقوقی–اقتصادیِ تفکیکِ سهمِ مالک و عامل.

این پژوهش در سطحِ مبانیِ فقهی–نظری باقی مانده است؛ از این‌رو مجالِ تطبیقِ مبسوط با رویهٔ عملیِ بانک‌ها و تعاونی‌های اسلامی، مطالعهٔ تطبیقیِ کاملِ مبانیِ اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف دربارهٔ توزیعِ سود میان سرمایه و کار، و ارائهٔ داده‌های میدانی از عملکردِ واقعیِ مضاربه و تعاونی‌ها را نداشته است؛ و دیدگاه‌های مذاهبِ چهارگانهٔ اهل سنت نیز تنها در حدِّ اشاره‌ای تطبیقی آمده است.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده به این موضوعات بپردازند: بررسیِ تطبیقیِ توزیعِ سود در مضاربه و صکوکِ مشارکتی با چارچوبِ «نماء عقدی» و «ملکیت متزلزل»؛ تحلیلِ اقتصادیِ حقوقیِ (Economic Analysis of Law) کاراییِ قاعدهٔ تبعیت و قلمروِ آن؛ مطالعهٔ تطبیقیِ گستردهٔ دیدگاهِ مذاهبِ اهل سنت دربارهٔ «الربح یتبع المال» و «الخراج بالضمان» در نسبت با مضاربه و عقودِ مشارکتی؛ و تحلیلِ توزیعِ ریسک و بازده میان سرمایه و کار در چارچوبِ «الخراج بالضمان» و «الربح وقایهٔ لرأس المال».

بخش نخست: قلمرو، مفاد و مدارک قاعدهٔ تبعیت و سایر ملاحظات دربارهٔ آن

۱–۱) مفاد قاعده و تفکیک بنیادینِ نماء طبیعی از نماء عقدی

مقصود از «اصل» در این قاعده، عین یا سرمایه است، و مقصود از «نماء»، منفعت و زیاده‌ای که از آن حاصل می‌شود. نماء بر دو گونه است:

نخست، **نماء طبیعی**، که به صورت تکوینی از خودِ مال می‌روید. این نوع خود بر دو قسم است: «منفصل» (مانند میوهٔ درخت و زائیدهٔ حیوان) و «متصل» (مانند رشدِ درخت و فربه شدنِ حیوان که قیمت آن را افزایش می‌دهد). در این موارد، فقیهان به اتفاق، نماء را تابعِ اصل و متعلق به مالکِ آن می‌دانند.

UNCORRECTED PROOF

دوم، **نماء حاصل از عقد** (ربح تجاری)، که در آن، محصولی از سرمایهٔ شخص و در پیِ فعالیتِ اقتصادی و کارِ عامل پدید می‌آید. نگاهِ مشهورِ فقیهان آن است که این محصول نیز به تبعِ ملکیتِ سرمایه، در ملک صاحب سرمایه قرار می‌گیرد. اما ـ و این هستهٔ بحث است ـ این تعمیم، نه از خودِ مدارکِ قاعده، بلکه از یک «قیاسِ ضمنی» (قیاسی که فقیهان بدون تصریح و به‌صورت تلویحی انجام داده‌اند) میان دو نوعِ نماء برمی خیزد؛ قیاسی که، چنان که خواهیم دید، تمام نمی‌شود.

۱-۲) مصادیق قاعده در ابواب فقه و سیرِ تاریخیِ آن

فقیهان در ابوابِ مختلف ـ رهن، اجاره، غصب و خیارات ـ دربارهٔ نماء طبیعی بحث کرده‌اند. علامه حلی در مسئلهٔ ملکیتِ نماءِ متصل و منفصلِ مالِ رهنی، برای راهن، به این قاعده تمسک کرده است (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۵/ ۴۰۶)؛ شهید ثانی نیز در نماءِ منفصلِ رهن (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۴/ ۸۹). از ظاهرِ کلامِ شیخ مفید، ابن براج، ابن حمزه، ابن ادریس، محقق حلی و شیخ طوسی نیز استفاده می‌شود که نماءِ مالِ رهنی را جزوِ رهن می‌دانند (شیخ مفید، ۱۴۱۳؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷؛ ابن براج، ۱۴۰۶؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰؛ محقق حلی، ۱۴۰۸؛ همگی در باب رهن). محقق یزدی نیز در مسئلهٔ فروشِ خانهٔ مسلوب المنفعه (خانه‌ای که منفعتِ آن برای مدتی معین به دیگری واگذار شده است)، منفعتِ آزادشده را با استناد به همین قاعده برای خریدار دانسته است (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹: ۵/ ۲۶).

نکتهٔ تاریخیِ مهم این است که در جریانِ قاعده در نماء طبیعی هیچ اختلافی نیست؛ اما در نماء حاصل از عقد، ظاهراً نخستین کسی که در باب معاملات به این قاعده تمسک کرده، **علامه حلی** در باب مضاربه است؛ آنجا که در فرضِ اختلافِ مالک و عامل بر سرِ «قراض بودن یا قرض بودنِ» مال (یعنی مضاربه بودن یا وام بودن آن)، قولِ مالک را با سوگند مقدّم می‌دارد، «زیرا اصل، تبعیتِ سود از سرمایه است» (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۲/ ۲۴۵). محقق بحرانی نقل می‌کند که شیخ طوسی در *النهایهٔ* مضاربه را باطل و تمامِ ربح را برای مالک ـ و عامل را تنها مستحقِ دستمزد ـ دانسته و در اثباتِ این رأی به همین قاعده و به «رابطهٔ تکوینی و ذاتیِ نماء و اصل» استناد کرده است (محقق بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۱/ ۲۲۹-۲۳۰). صاحب جواهر نیز در همین مسئله گفته است که سود برای مالک است، مگر به مقداری که خودِ مالک به نفعِ عامل اقرار کند (نجفی، ۱۳۷۶: ۲۶/ ۳۷۱). بدین سان، قاعده پس از علامه میان فقیهان به صورتِ یک «مسلّم» تلقی شده است.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که اگر سودِ تجاری «نماء» به معنای مورد نظرِ قاعده نیست، چرا فقیهان آن را ذیلِ همین قاعده بحث کرده‌اند؟ پاسخ آن است که این امر نتیجهٔ همان «قیاسِ ضمنیِ» نادرست میان دو نوع نماء است که از زمانِ علامه حلی به بعد رواج یافت؛ خودِ مدارکِ قاعده این قیاس را تأیید نمی‌کنند، و نخستین کاربردِ قاعده در باب معاملات نیز بدونِ دلیلِ لفظیِ خاص بوده است.

UNCORRECTED PROOF

۱-۳) مدارک قاعده و نقد آن‌ها

۱-۳-۱) روایات: همگی ناظر به نماء طبیعی

روایاتی که برای اثبات این قاعده اقامه شده، در سه باب است:

در باب **خیارات**، عنوانِ کلیِ روایات این است که نماءِ مبیع در زمانِ خیارِ بایع، از آنِ مشتری است؛ از جمله موثقهٔ اسحاق بن عمار (موثقه، روایتی است که راویانِ آن مورد وثوق اند، هرچند همگی امامی نباشند) دربارهٔ خانه‌ای که با شرطِ خیارِ بازخرید فروخته شده و امام(ع) غلّهٔ آن را در دورهٔ خیار، از آنِ مشتری می‌داند، با این تعلیل که اگر خانه آتش می‌گرفت نیز خسارتش بر مشتری بود (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲/ ۳۵).

در باب **رهن**، روایتِ نبوی (منقول از پیامبر اکرم(ص)) که منفعتِ مرکبِ سواری و شیرِ حیوانِ مرهون در برابرِ نفقه است (شیخ طوسی، ۷:۱۷۶/۱۴۰۷b-۱۷۵)، و صحیحهٔ اسحاق بن عمار (روایتی که همهٔ راویانِ آن عادل و امامی‌اند): «خانه‌ای را که غلّه دارد به رهن گذاشته ام؛ غلّه از آنِ کیست؟ فرمود: برای صاحب خانه» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۳/ ۱۳۴).

نکتهٔ تعیین‌کننده آن است که **تمام این روایات، دربارهٔ نماءِ طبیعیِ اعیان (اعم از متصل و منفصل) است و هیچ یک بر تبعیت در نماءِ حاصل از عقد دلالت ندارد**. حتی الفاظِ خودِ قاعده در این روایات نیامده و قاعده «اصطیادی» (قاعده‌ای که فقیه آن را از مجموعِ روایات و موارد گوناگون استخراج کرده، نه از متنِ یک روایت) و انتزاعی است. به همین دلیل، هیچ فقیهی تاکنون با تمسک به یک «دلیل لفظی» مدعیِ جریانِ قاعده در نماءِ عقدی نشده است؛ تنها محقق حلی برای تصحیحِ مضاربه به این قاعده تمسک کرده، آن هم بی‌آنکه دلیلِ لفظیِ خاصی بیاورد.

این یافته، **ادعای مطلقِ «هیچ روایتی نداریم» را دقیق می‌کند**: سخن درست آن است که هیچ روایتی بر تبعیتِ قاعده در «ربح تجاری» دلالت ندارد؛ وگرنه در «نماء طبیعی» روایات معتبری در کار است.

۱-۳-۲) اجماع و تسالم: مدرکی و متأخر

برخی برای اثبات قاعده به «عدم خلاف» و «تسالمِ فقها» (یعنی مسلّم انگاشتنِ حکمی از سوی فقیهان، بی‌آنکه مخالفی دیده شود و بی‌آنکه لزوماً دلیلِ مستقلی برای آن اقامه شده باشد) استناد کرده اند؛ صاحب جواهر می‌گوید چیزی که مخالفِ قاعدهٔ «نماء برای مالک است» باشد نیافته (نجفی، ۱۳۷۶: ۲۳/ ۲۶۶)، و مصطفوی نیز همین تسالم را گزارش کرده است (مصطفوی، ۱۴۲۱: ۸۲-۸۳). اما این مدرک، با نقدهای جدّی روبه‌روست (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۷: ۷۳): نخست، قدمای اصحاب اصلاً به این قاعده تمسک نکرده‌اند تا «شهرت فتوایی» (مشهور بودنِ یک فتوا میان فقیهان) ـ و به طریق اولی اجماع ـ شکل گیرد. دوم، بر فرضِ وجودِ اجماع، چون در ابوابِ مختلفِ فقه مستند به روایات است، «اجماعِ مدرکی» (اجماعی که احتمال می‌رود مستندِ

UNCORRECTED PROOF

مجمعان، همان روایات و ادلهٔ موجود باشد) است و دلیلِ مستقل به شمار نمی‌رود. سوم، شهرتِ این قاعده، شهرتِ متأخران (پس از علامه) است، نه شهرتِ قدما. چهارم، بسیاری همین قاعده را برای اثباتِ «خلاف قاعده بودنِ مضاربه» به کار برده اند، حال آنکه در تولید سود، هم سرمایه و هم نیروی کار «اصل» اند. پنجم، اگر تسالمی هم باشد، تنها دربارهٔ نماء طبیعی است.

۱-۳-۳) رابطهٔ تکوینیِ نماء و اصل: دلیلی که قلمرو را محدود می‌کند

مهم‌ترین مدرکِ غیرلفظی، استدلال به «رابطهٔ واقعی و ذاتیِ» نماء و اصل است: نماء (مانند میوه) امتدادِ وجودیِ اصل (درخت) و حقیقتاً جزئی از آن است؛ پس در ملکیت نیز تابعِ آن است (مصطفوی، ۱۴۲۱: ۸۱-۸۲؛ به نقل از شیخ طوسی). اما دقت در این استدلال، خود **مرزِ قلمروِ قاعده را آشکار می‌کند**: این رابطهٔ ذاتی، تنها در نماءِ طبیعی برقرار است؛ زیرا ربحِ تجاری، امتدادِ وجودیِ سرمایه نیست، بلکه فرآورده‌ای است که از ترکیبِ سرمایه و کار پدید می‌آید. بنابراین همین دلیل، به جای آنکه قاعده را تعمیم دهد، آن را به نماء طبیعی محدود می‌سازد.

۱-۴) جریان قاعده در نماء طبیعی (اثبات)

با توجه به آنچه گذشت، جریانِ قاعده در نماء طبیعی، امری مسلّم است؛ زیرا (الف) منافع و نماءِ اعیان عرفاً از شئونِ آن‌اند و نسبتشان به عین، نسبتِ «عرض به موضوع» (یعنی منفعت وابسته به عین است، چنان که عرض وابسته به موضوعِ خود است) است؛ (ب) بر پایهٔ «من ملک عیناً ملک منفعتها بالتبع» (هر کس مالکِ عینی باشد، به‌تبع آن مالکِ منافعش نیز هست)، با احرازِ مقتضی (رابطهٔ قهری) و فقدانِ مانع (یعنی با وجودِ سبب و نبودِ مانع)، مالکِ عین مالکِ منفعت نیز هست؛ (ج) روایاتِ پیش‌گفته ـ هرچند اصطیادی ـ مؤیدِ آن‌اند.

دو اشکال در اینجا قابل طرح است: **اشکال نخست (لزوم اکتفا به قدر متیقن)** آنکه روایات تنها مواردِ خاص را پوشش می‌دهند و اطلاق ندارند؛ بنابراین باید به «قدر متیقن» (یعنی همان موارد خاصی که قطعاً مشمول روایات‌اند) بسنده کرد. **پاسخ** آن است که چون رابطهٔ نماء و اصل ذاتی است و سیرهٔ عقلا (رویهٔ مستقرِ خردمندان که شارع آن را ردع نکرده و امضا کرده است) آن را تأیید کرده، می‌توان آن را قاعده‌ای واقعی دانست و به موارد دیگرِ هم‌جنس تعمیم داد؛ مشروط بر «قطع به عدمِ خصوصیتِ» موردِ منصوص (به تعبیر محقق خویی، بی‌تا: ۳/ ۱۳۲). **اشکال دوم** آنکه شاید قاعده تنها در نماءِ متصل جاری باشد. **پاسخ** آن است که عقلا در هر دو قسم تابعیت را می‌بینند و شارع نیز این سیره را ردع نکرده، بلکه با روایاتِ ابوابِ مختلف امضا کرده است.

۱-۵) دیدگاه مختار: عدم جریان قاعده در ربح تجاری

UNCORRECTED PROOF

با اثباتِ جریانِ قاعده در نماء طبیعی و انحصارِ مدارکِ آن در همین قلمرو، نوبت به مدعای اصلی می‌رسد: قاعده در «نماء حاصل از عقد تجاری» جاری نیست. ادلهٔ این مدعا:

نخست، سیرهٔ عرف و عقلا. در نگاهِ عقلا، سودِ تجاری فرآوردهٔ مشترکِ سرمایه و کار است، نه امتدادِ وجودیِ سرمایه. از همین رو، سیرهٔ عقلا در توزیعِ سودِ تجاری بر دو نوعِ قرارداد جریان دارد و هر دو را مشروع می‌داند: یا مالک، عامل را اجیر می‌کند و خود مالکِ کارِ او می‌شود (همهٔ سود از آنِ مالک، و عامل تنها دستمزد می‌گیرد)، یا ربح را به نسبتِ توافق میان خود تقسیم می‌کنند. شارع این هر دو را در روایاتِ باب اجاره و عقودِ مشارکتی امضا کرده است.

دوم، روایاتِ تقسیمِ سود میان عامل و مالک. در عقودِ مشارکتی، روایات صریحاً سود را میان مالک و عامل به نسبتِ توافق تقسیم می‌کنند؛ از جمله موثقهٔ اسحاق بن عمار: «از مالِ مضاربه پرسیدم؛ فرمود: سود میان آن دو است و زیان بر سرمایه» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷b: ۷/۱۸۸)؛ و روایتِ عبدالله بن سنان دربارهٔ «برای من متاعی بخر و سود میان من و تو» که امام(ع) آن را بی‌اشکال دانسته است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹/ ۲۰).

سوم، تبعیتِ سود از قرارداد (قول مشهور). شیخ طوسی (در *الخلاف*، *المبسوط* و *الاستبصار*)، ابن ادریس، علامه حلی و محقق بحرانی تصریح کرده‌اند که در عقود تجاری، تقسیمِ سود تابعِ قرارداد و شرط است، نه تابعِ نسبتِ سرمایه (شیخ طوسی، ۱۴۰۷a؛ ۱۳۸۷؛ ۱۳۹۰؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰؛ محقق بحرانی، ۱۴۰۵). علامه برای این مطلب به آیهٔ «أوفوا بالعقود» (مائده: ۱) و حدیثِ «المؤمنون عند شروطهم» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸/ ۱۶) تمسک کرده است (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۶/ ۲۴۰–۲۴۲). شاهدِ روشن آنکه در مزارعه، توزیعِ سود به نصف و ثلث و ربع بی‌اشکال است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹/ ۴۱).

افزون بر این سه دلیل، مالیت داشتنِ خودِ کار نیز مؤید دیدگاه مختار است. بر پایهٔ دیدگاهِ رایج‌تر در فقه و حقوق، منفعت یا عملِ انسان ـ یعنی صلاحیت، استعداد و قابلیتِ نتیجه‌دهیِ موجود در جسمِ او ـ پیش از هر معامله‌ای مال محسوب می‌شود و نیروی کار در عرفِ عقلا با پول قابل مبادله است (کاظمی، ۱۴۰۱: ۳۳۹–۳۴۰). اگر کارِ انسان نیز مال باشد، ربحِ تجاری حاصلِ دو مال، یعنی سرمایه و کار، است و نمی‌توان آن را صرفاً نماءِ یکی از آن دو دانست؛ چنان که مضاربه نیز در حقوق موضوعه در زمرهٔ «عملِ» موضوعِ ماده ۲۱۴ قانون مدنی شمرده شده است، هرچند گزارش‌دهندهٔ این دیدگاه خود قائل به مالیت داشتنِ عمل است (کاظمی، ۱۴۰۱: ۳۴۲–۳۴۳).

۱–۶) ارزیابیِ مهم‌ترین اشکالِ وارد بر دیدگاه مختار: انصرافِ عرفیِ «نماء»

جدّی‌ترین اشکالی که بر این دیدگاه وارد می‌شود، نقد بر مقدمهٔ نخست است: ادعا شده که سودِ تجاری عرفاً «نماء» نیست و عنوانِ نماء از آن منصرف است. **اما می‌توان گفت** این انصراف مسلّم نیست؛ زیرا در تحلیلِ خودِ موثقهٔ اسحاق بن عمار (در

UNCORRECTED PROOF

بحثِ تحمّلِ خسارت)، تصریح شده که «المال لغةً و عرفاً شاملِ ذاتِ مال و ربحِ مال است، و ربح چیزی خارج از مال نیست». بر این پایه، چه بسا کسی بگوید ربح نیز نوعی زیادهٔ مال و در نتیجه مشمولِ قاعده است.

پاسخ آن است که این اشکال میان دو مطلبِ متمایز خلط می‌کند. آنکه گفته شده «ربح، خارج از مال نیست»، در مقامِ تعیینِ محلِّ تحمّلِ خسارت است (اینکه آیا زیان از اصل کم می‌شود یا از اصل و ربح هر دو) و ناظر به شمولِ لفظِ «مال» بر مجموعِ اصل و ربح است؛ نه در مقامِ اثباتِ آن رابطهٔ «ذاتی و تکوینی» که مدرکِ قاعدهٔ تبعیت است. مدعای ما این نیست که ربح هیچ ربطی به مال ندارد ـ بی‌گمان ربح زیاده‌ای بر مال است ـ بلکه مدعا این است که ربح، زیاده‌ای *تکوینی و قهری* مانند میوهٔ درخت نیست تا قهراً و به نحوِ انحصاری تابعِ مالکِ سرمایه باشد. تفاوت در «سببِ پیدایش» است: نماء طبیعی، تنها معلولِ اصل است؛ اما ربح، معلولِ دو علت (مال و عمل). پس حتی اگر ربح را عرفاً «زیادهٔ مال» بنامیم، این تسمیه، رابطهٔ علّیِ دوگانه را از میان نمی‌برد و مجوّزِ تطبیقِ مدرکِ قاعده (که بر علّیتِ یگانه و تکوینی استوار است) بر آن نمی‌شود. افزون بر این، چنان که گذشت، سیرهٔ ممضاتِ عقلا توزیعِ سودِ تجاری را بر پایهٔ قرارداد می‌داند، و این سیره، خود قرینهٔ روشن بر آن است که عقلا میان این دو نوعِ زیاده فرق می‌نهند.

نتیجه آنکه مضاربه و عقودِ مشارکتی، **خارج از موضوعِ قاعدهٔ تبعیت‌اند**، نه استثناءِ بر آن.

ممکن است پرسیده شود که آیا ردِّ جریانِ قاعده در ربحِ تجاری، به معنای انکارِ اصلِ مالکیت نیست. پاسخ منفی است: این، انکارِ مالکیت نیست، بلکه تحدیدِ قلمروِ یک قاعده به موضوعِ واقعیِ آن است. «تبعیتِ نماء از اصل» در نماءِ طبیعیِ پابرجاست؛ آنچه رد می‌شود، تعمیمِ ناروای آن به فرآورده‌ای است که زادهٔ ترکیبِ سرمایه و کار است.

در مجموعِ آنچه در این بخش گذشت، تحلیلِ انتقادی نشان داد که قاعدهٔ تبعیت، در سطحِ «نماء طبیعی» قاعده‌ای مستقر و مدلّل است (به پشتوانهٔ رابطهٔ تکوینی، سیرهٔ عقلا و روایاتِ اصطیادی)، اما در سطحِ «نماءِ عقدی» نه مدرکِ روایی دارد و نه آن رابطهٔ ذاتی که جانِ استدلال است. نکتهٔ ظریف اینجاست که همان دلیلی که قاعده را در نماء طبیعی اثبات می‌کند (ذاتی بودنِ رابطه)، خود مرزِ قلمروِ آن را ترسیم می‌کند و از تعمیمِ آن به ربحِ تجاری بازمی‌دارد. پس مسئله نه «ضعفِ یک قاعدهٔ عام»، بلکه «خطای در تشخیصِ موضوعِ یک قاعدهٔ معتبر» است؛ خطایی که از زمانِ علامه حلی با یک قیاسِ ضمنیِ نامصرّح میان دو نوعِ نماء وارد ادبیاتِ فقهی شد.

بر این پایه، اگر این تشخیص درست باشد، آنچه قرن‌ها «خلافِ قاعده بودنِ مضاربه» نامیده شده، اساساً یک مسئلهٔ کاذب است. مضاربه با قاعده تعارض ندارد تا نیازمندِ «دلیلِ خاصِ مخصِّص» باشد؛ بلکه از آغاز خارج از موضوعِ قاعده است. این جابه‌جاییِ منطقی، آثارِ عملیِ مهمی دارد: قلمروِ مضاربه و عقودِ مشارکتیِ دیگر محدود به «قدرِ متیقنِ منصوص» نمی‌مانَد، بلکه با استناد

UNCORRECTED PROOF

به عمومات «أوفوا بالعقود» و «المؤمنون عند شروطهم» و سیرهٔ ممضاتِ عقلا، به صورت‌ها و قالب‌های نوین (از جمله شرکت‌های تعاونی و ابزارهای مالیِ مشارکتی) قابل گسترش است.

بخش دوم: نسبت قاعدهٔ تبعیت با ربح در عقد مضاربه

مضاربه (که «قراض» نیز نامیده می‌شود) قراردادی است که به موجب آن مالک (ربّ‌المال) سرمایه را به عامل می‌سپارد تا با آن تجارت کند و سودِ حاصل به نسبتِ توافق‌شده میان آن دو تقسیم شود. آنچه در بخش نخست گذشت، دیدگاه مختار این پژوهش است و بر پایهٔ آن، بحث «خلاف قاعده بودنِ مضاربه» از اساس موضوعیت ندارد. با این حال، برای کسی که جریانِ قاعده را در ربح تجاری بپذیرد، در دو بندِ نخستِ این بخش (۲-۱ و ۲-۲) به‌عنوان خطِ دفاعِ تنزّلی نشان داده می‌شود که باز هم مضاربه صحیح است؛ این دو بند مکملِ احتیاطیِ استدلال‌اند، نه ستونِ اصلیِ آن. سپس در بندِ ۲-۳ مبنای حقوقی-اقتصادیِ توزیعِ سود میان مالک و عامل تبیین می‌شود.

۲-۱) خطِ دفاعِ تنزّلی (۱): چالش معاملات متعدد و مستمر (محقق خویی)

اشکالِ معاملاتِ متعددِ محقق خویی چنین است (خویی، ۱۴۱۸: ۳۱/ ۹): اگر سرمایه ۱۰۰ دینار باشد و عامل نصفِ سود را ببرد، با خرید به ۱۰۰ و فروش به ۲۰۰، سهمِ عامل ۵۰ می‌شود. حال اگر عامل با همان ۲۰۰ دینار دوباره تجارت کند و به ۴۰۰ بفروشد، سودِ جدید (۲۰۰) هم بر سهمِ مالک و هم بر سهمِ عامل زاده شده است؛ پس طبق قاعده، بخشی از این سودِ جدید که زادهٔ سهمِ خودِ عامل است باید تماماً از آنِ او باشد، نه آنکه نصفش به مالک برسد. لازمهٔ مضاربه آن است که سودِ سهمِ عامل نیز میان او و مالک تقسیم شود، و این خلافِ قاعدهٔ اولیه است.

پاسخ با دو مفهومِ به هم پیوسته داده می‌شود که هر دو ریشهٔ کلاسیک دارند:

نخست، «**الربح وقایة لرأس المال**» (سود، سپرِ سرمایه است؛ یعنی اگر پیش از تسویهٔ نهایی زیانی رخ دهد، نخست از محلِ سود جبران می‌شود). این قاعده به شیخ طوسی نسبت داده شده، سید یزدی آن را با همین تعبیر آورده و سید حکیم آن را از احکامِ مسلّم و محلِّ وفاق دانسته است (نک: شیخ طوسی، ۱۳۸۷؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹: کتاب المضاربة؛ نجفی، ۱۳۷۶: کتاب المضاربة). مستندِ آن نیز موثقهٔ اسحاق بن عمار («الربح بینهما والوضیعة علی المال»؛ یعنی سود میان آن دو و زیان ـ که «وضیعه» نامیده می‌شود ـ بر سرمایه است؛ شیخ طوسی، ۷ :۱۸۸/۱۴۰۷b) و تحلیلِ «مقتضای عقد» نزد صاحب جواهر است (که سودِ مشروط را تنها بر مازادِ پس از جبرانِ همهٔ نقصان‌ها صادق می‌داند).

دوم، «**ملکیت متزلزل**»: مالکیتی ناپایدار و معلّق است که استقرارِ آن به تحققِ شرطی در آینده وابسته است؛ در مضاربه، سهمِ عامل از سودِ معاملهٔ نخست، متزلزل و معلّق بر «عدمِ زیان در معاملاتِ بعدی» است. هرگاه در معاملهٔ بعد سودی به دست

UNCORRECTED PROOF

آید، گویی در معاملهٔ نخست سودی وجود نداشته و مجموعِ سودها تا پایانِ مدت محاسبه می‌شود؛ آنگاه «ربح خالص» (حاصلِ جمعِ جبریِ همهٔ سودها و زیان‌ها) میان عامل و مالک تقسیم می‌گردد. نظیرِ همین در «خمسِ ارباحِ مکاسب» (خمسِ سودِ حاصل از کسب‌وکار) جاری است: خمس به محضِ پیدایشِ سود واجب می‌شود، اما تأخیرِ پرداخت تا پایانِ سال مجاز است و مستحقانِ خمس در معاملاتِ میانیِ سال شریک نیستند؛ زیرا سهمِ آنان «پشتوانهٔ اصل» و ملکیتشان «متزلزل» است (خرازی، ۱۳۸۵: ۱۰؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹، کتاب الخمس).

بدین ترتیب، آنچه در پایان تقسیم می‌شود نه سودِ هر معامله به تنهایی، بلکه «ربح خالصِ» نهایی است؛ و اشکالِ معاملات متعدد، که از فرضِ «استقرارِ ملکیتِ سهمِ عامل پس از هر معامله» ناشی می‌شد، مرتفع می‌گردد.

برای مثال، در نمونهٔ خویی، معاملهٔ نخست (۱۰۰ به ۲۰۰) ۱۰۰ سود و معاملهٔ دوم (۲۰۰ به ۴۰۰) ۲۰۰ سود به بار می‌آورد. بر پایهٔ تحلیلِ خام، سهمِ عامل از مرحلهٔ نخست (۵۰) مستقر می‌شود و سودِ زادهٔ آن باید تماماً از آنِ او باشد؛ اما بر پایهٔ ملکیت متزلزل، سودِ مراحل با هم تجمیع می‌شود، سهمِ پیشین کأن‌لم‌یکن (گویی نبوده) تلقی می‌گردد و ربح خالص (۳۰۰) به نسبتِ توافق تقسیم می‌شود: اگر تقسیم به نصف باشد، سهمِ هر یک ۱۵۰ خواهد بود.

این منطق در فقه اهل سنت نیز نظیری روشن دارد. شافعیه و حنابله تقسیمِ مقدماتیِ سود را پیش از تسویهٔ نهایی (با استمرارِ مضاربه) جایز می‌دانند، اما آن را مقید به همین قاعده می‌کنند: اگر زیانی بعداً رخ دهد، از محلِّ سودِ تقسیم‌شده جبران می‌شود. در مقابل، برخی دیگر این تقسیمِ مقدماتی را جایز نمی‌شمارند، با این استدلال که ربح، زیاده بر رأس المال است و زیاده تنها پس از سلامتِ اصل تحقق می‌یابد و سلامتِ اصل پیش از تسویهٔ نهایی محرز نیست (ابن قدامه، بی‌تا: کتاب المضاربة؛ ابن رشد، بی‌تا: کتاب القراض؛ الزحیلی، بی‌تا). این، دقیقاً همان منطقِ «ملکیت متزلزل» است که در فقه امامیه برای حلِّ اشکالِ معاملاتِ متعدد به کار رفت؛ و وجودِ نظیرِ آن در مذاهبِ اهل سنت، عقلایی و فراگیر بودنِ این تحلیل را تقویت می‌کند.

پاسخ به اعترافِ خرازی. خرازی پس از تقریرِ این پاسخ می‌افزاید: «انصاف آن است که مضاربه در این موارد خلاف قواعد است و عقلا مضاربه با این کیفیت را نمی‌پذیرند» (خرازی، ۱۳۸۵: ۱۰). به این اعتراف باید صریح پاسخ داد: ایرادِ او بر این پیش‌فرض استوار است که «ملکیتِ متزلزل»، اعتباری مصنوع و دور از ارتکازِ عقلاست. اما (الف) چنان که در نظیرِ خمس دیدیم، عقلا و شارع، ملکیتِ معلّق و پشتوانه‌ای را در فعالیتِ مستمرِ اقتصادی به رسمیت می‌شناسند؛ (ب) مهم‌تر آنکه با پذیرشِ دیدگاه مختار (بند ۱–۵)، اساساً نیازی به اعتبارِ «ملکیتِ متزلزل به عنوان توجیهِ خلافِ قاعده» نیست؛ زیرا مضاربه از آغاز خارج از موضوعِ قاعده است و توزیعِ سود بر پایهٔ قرارداد، خود سیرهٔ مستقرِ ممضاتِ عقلاست. به بیان دیگر، اعترافِ خرازی تنها در چارچوبی معنا دارد که قاعدهٔ تبعیت را در ربح تجاری «اصلِ حاکم» بداند ـ و دقیقاً همین پیش‌فرض است که این پژوهش آن را رد می‌کند.

UNCORRECTED PROOF

ممکن است گفته شود «ملکیت متزلزل» صرفاً توجیهی نظری برای گریز از اشکال است. پاسخ منفی است: این تحلیل ریشه در فهمِ ماهیتِ پویای سود و زیان در فعالیتِ مستمرِ اقتصادی دارد و نظیرِ مسلّمِ آن در خمسِ ارباحِ مکاسب جاری است. افزون بر این، در دیدگاه مختار اساساً نیازی به آن نیست و تنها در خطِ دفاعِ تنزّلی به کار می‌آید.

۲-۲) خطِ دفاعِ تنزّلی (۲): اشکالِ پایه و پاسخِ شاهرودی

محقق خویی اشکالِ پایه‌ای دیگری نیز دارد (خویی، ۱۴۱۸: ۳۱/ ۸): اگر عامل درصدی از سود را مالک شود، خلافِ قاعدهٔ تبعیت است؛ زیرا نماء باید در ملک صاحبِ سرمایه داخل شود و عامل تنها مستحقِ دستمزد است. **پاسخ نخست** همان دیدگاه مختار است: قاعده در ربحِ تجاری موضوعاً جاری نیست. **پاسخ دوم** ـ که خطِ تنزّلی است ـ تحلیلِ محقق شاهرودی است: «عدمِ تفاوتِ حقِ مالک در نماء و اصل». حقِ مالک در نماء، فراتر و شدیدتر از حقِ او در اصل نیست؛ همان گونه که مالک می‌تواند اصلِ مال را به دیگری ببخشد یا اجازهٔ تصرف در آن دهد، می‌تواند نماء را نیز به ملکِ دیگری منتقل کند. «همان گونه که مالکِ گاو می‌تواند شیرِ آن را تا مدتی به دیگری تملیک کند، صاحبِ مال نیز می‌تواند سودِ تجاری را که در ملک او پدید می‌آید، با قراردادی به دیگری تملیک کند» (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲: ۲۳-۲۴). بنابراین حتی با فرضِ جریانِ قاعده، حصولِ نماء در ملک غیر ـ با اذن و التزامِ مالک ـ هیچ منافاتی با قاعدهٔ تبعیت ندارد.

نتیجهٔ دیدگاه مختار، یعنی توزیعِ سودِ مضاربه بر پایهٔ قرارداد، در فقه اهل سنت نیز مورد تأیید است: در مضاربهٔ (قراض) محض، اختلافی نیست که سود به مقتضای توافقِ طرفین تقسیم می‌شود («والربح علی ما اصطلحا علیه») نه به نسبتِ سرمایه (ابن رشد، بی‌تا: کتاب القراض؛ الزحیلی، بی‌تا). این، همان نتیجه‌ای است که فقه امامیه نیز به آن رسیده و دقیقاً برخلافِ تعمیمِ «تبعیتِ ربح از مال» به عقود تجاری است؛ به دیگر سخن، در باب قراض هیچ‌یک از مذاهب، ربح را قهراً تابعِ مالک نمی‌داند.

۲-۳) مبنای حقوقی-اقتصادیِ تفکیکِ سهم: قاعدهٔ «الخراج بالضمان»

تا اینجا نشان دادیم که توزیعِ سود میان مالک و عامل، یا خارج از موضوعِ قاعدهٔ تبعیت است یا با توافق قابل سامان است. اما پرسشِ عمیق‌تر این است: *چرا* عقلا و شارع، هم مالک و هم عامل را مستحقِ سهمی از سود می‌دانند؟ چه مبنایی این تفکیک را توجیه می‌کند؟ پاسخ در قاعدهٔ نبویِ «**الخراج بالضمان**» نهفته است.

«الخراج بالضمان» حدیثی نبوی است و مفادِ آن این است که بهره و درآمدی که از یک مال به دست می‌آید، از آنِ کسی است که اگر آن مال تلف یا معیوب شود، زیانش بر عهدهٔ او باشد؛ به بیان ساده‌تر، بهره‌مندی از مال در برابرِ پذیرشِ خطر و زیانِ آن است. نمونهٔ کلاسیک آن، خریداری است که کالایی را خریده و تا زمانِ بازگرداندنش از آن بهره برده است: چون در این مدت خطرِ تلفِ کالا بر عهدهٔ او بوده، منافعِ آن نیز از آنِ اوست (ابوداود، بی‌تا؛ ترمذی، بی‌تا). در سنتِ قواعدِ فقهی

UNCORRECTED PROOF

اهل سنت نیز این قاعده در ردیفِ قواعدِ نام‌بُردار آمده است؛ چنان که در *القواعد الفقهیة وتطبیقاتها فی المذاهب الأربعة* اثرِ محمد مصطفی الزحیلی، هم «الربح یتبع المالَ الأصل فیکون لمن له المال الأصل» و هم «الخراج بالضمان» در شمارِ قواعدِ مستقل آمده‌اند (الزحیلی، بی‌تا). دلالتِ این قاعده بر مسئلهٔ مورد بحث چنین است:

در عقد مضاربه، **مالک** ضمانِ اصلِ سرمایه را بر عهده دارد؛ زیرا بر پایهٔ «الوضیعة علی المال»، زیان از سرمایهٔ او کاسته می‌شود و این ریسک را او متحمل می‌گردد. در مقابل، **عامل** ضمانی از نوعِ دیگر را بر دوش می‌کشد: تعهّدِ بذلِ عمل و تلاش، و تحملِ خطرِ بی‌نتیجه ماندنِ کارش (اگر سودی حاصل نشود، مزدی نیز نمی‌گیرد). بدین ترتیب، هر دو طرف در معرضِ نوعی «ضمان» و خطرند، و به مقتضای «الخراج بالضمان»، هر دو مستحقِ سهمی از «خراج» (سود) اند. این تحلیل، تفکیکِ سهمِ مالک و عامل را نه یک «استثناءِ بی‌مبنا»، بلکه نتیجهٔ منطقیِ یک قاعدهٔ مستقلِ فقهی نشان می‌دهد و پیوندِ ساختاریِ سه مفهومِ «تبعیتِ ربح»، «الخراج بالضمان» و «نظامِ مسئولیت/توزیعِ ریسک» را آشکار می‌سازد:

– قاعدهٔ تبعیت (در نماء طبیعی) ناظر به جایی است که تنها یک عامل (مالکِ اصل) در میان است و کسی ضمانِ دیگری را بر عهده ندارد؛

– اما در عقودِ مشارکتی، چون «ضمان» میان دو طرف توزیع شده، «خراج» نیز میانشان توزیع می‌شود.

ازاین‌رو، «الخراج بالضمان» نه تنها با قاعدهٔ تبعیت تعارض ندارد، بلکه **مرزِ قلمروِ آن را تبیین می‌کند**: قاعدهٔ تبعیت در فرضِ «ضمانِ یگانه» جاری است، و آنجا که ضمان دوگانه شد، توزیعِ سود به مقتضای توزیعِ ضمان صورت می‌گیرد.

در پایانِ این بخش، پرسشِ نهایی این است که اگر قاعدهٔ تبعیت کنار رفت، چه چیزی جای آن را به عنوان «اصلِ حاکم بر توزیعِ سودِ تجاری» می‌گیرد. پاسخ، نه خلأ، بلکه قاعدهٔ «الخراج بالضمان» است: سود در برابرِ تحمّلِ ضمان و ریسک است. مالک ضمانِ اصلِ سرمایه را بر دوش دارد و عامل خطرِ بی‌حاصل ماندنِ کار را؛ پس هر دو، به نسبتِ آنچه به خطر افکنده اند، در «خراج» سهیم‌اند. بدین ترتیب، نظامِ توزیع در عقودِ مشارکتی، نه آشوب و نه استثناءِ بی‌مبنا، بلکه تابعِ یک منطقِ منسجمِ «هم‌بستگیِ بازده با ریسک» است ـ منطقی که با مبانیِ اقتصادِ اسلامی (تأکید بر شراکتِ کار و سرمایه، در برابرِ نظامِ ربوی) و نیز با کارکردِ مالیِ معاصر هم‌خوان است.

بخش سوم: نسبت قاعدهٔ تبعیت با ربح در شرکت‌های تعاونی

با مبانیِ پیش‌گفته، صحتِ شرکت‌های تعاونی ـ که در آن‌ها بخشِ عمدهٔ محصول به نیروی کار اختصاص می‌یابد ـ در دو فرض بررسی می‌شود:

۳-۱) فرض نخست (دیدگاه مختار): عدمِ جریانِ قاعده در عقود تجاری

UNCORRECTED PROOF

چون قاعده در ربح تجاری موضوعاً جاری نیست، در مواردی مانند شرکت‌های تعاونی نیز اساساً موضوعِ قاعده منتفی است. افزون بر این، فعالانِ اقتصادی می‌توانند در یک فعالیتِ مشارکتی، منافعِ حاصل را بر پایهٔ توافقی که با موازینِ اسلامی سازگار است توزیع کنند. بنابراین تأسیسِ شرکت‌های تعاونیِ متداول از این ناحیه با مشکلی روبه‌رو نیست.

مقایسه با فقه اهل سنت نیز نشان می‌دهد که قاعدهٔ «تبعیتِ ربح از مال» نزد فقیهان اهل سنت هم عام و بی‌قید نیست و دامنهٔ آن محلِّ اختلاف است. در شرکت عنان ـ شرکتی که شرکا با آوردنِ سرمایه، در تجارت و سودِ آن شریک می‌شوند ـ ابوحنیفه تجویز می‌کند که سود به نسبتی غیر از نسبتِ سرمایه شرط شود (یعنی توزیعِ سود را تابعِ قرارداد می‌داند، نه تابعِ سرمایه)؛ اما مالک و شافعی شرط می‌کنند که سود و زیان به نسبتِ سرمایه باشد و استدلالشان همان «الربح فی هذه الشرکة تبع للمال» است (ابن رشد، بی‌تا: کتاب الشرکة؛ الزحیلی، بی‌تا). این تقابل نشان می‌دهد که «تبعیتِ ربح از مال» نه یک اصلِ مسلّمِ مورد اتفاق، بلکه موضعی است که تنها بخشی از فقیهانِ اهل سنت (مالکیه و شافعیه، آن هم در خصوصِ عنان) به آن قائل‌اند و حنفیه آن را نمی‌پذیرند. موضعِ امامیه (توزیع به مقتضای قرارداد) به موضعِ حنفی نزدیک است.

۳-۲) فرض دوم (تنزّلی): جریانِ قاعده، با این حال صحتِ تعاونی

حتی اگر قاعده را در عقود تجاری مسلّم بگیریم، دو راهِ حل وجود دارد: (الف) **کار به عنوان اصل**: دلیلی نداریم که «اصل» در این قاعده حتماً سرمایه باشد؛ کار نیز می‌تواند اصل باشد، یا هر دو اصل باشند. روایاتی مانند مزارعهٔ با پرداختِ نصفِ بذر و هزینه (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹/ ۴۸) و اجارهٔ خانه در برابرِ سهمی از سودِ خیاطی (همان: ۱۳۱) نشان می‌دهند که عمل نیز در کنارِ سرمایه «اصل» و دخیل در سود است. این برداشت با مالیت داشتنِ کارِ انسان سازگار است: عمل یا منفعتِ انسان، که صلاحیت و استعدادِ نتیجه‌دهیِ موجود در جسم اوست، مال به شمار می‌آید (کاظمی، ۱۴۰۱: ۳۳۹–۳۴۰)، و کسی که بر این صلاحیت تسلط یابد، مالکِ نتایجِ حاصل از آن نیز می‌شود (کاظمی، ۱۴۰۱: ۳۳۶). (ب) **عدمِ تفاوتِ حقِ مالک در نماء و اصل**: مالک می‌تواند نماء را ـ مانند اصل ـ با قرارداد به ملکِ دیگری منتقل کند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲: ۲۳–۲۴). بنابراین اعضای تعاونی می‌توانند در هنگام عضویت، با قراردادی، توزیعِ سود و نماء را به توافق برسانند.

در نگاهی گسترده‌تر، این نتیجه با تفاوتِ نظام‌های توزیعِ سود نیز سازگار است. در سرمایه‌داریِ کلاسیک، سرمایه تنها عاملِ موجّهِ سود است و همهٔ سود به صاحبِ سرمایه می‌رسد و کار مزدی ثابت می‌گیرد؛ این نگاه نقشِ کار را در خلقِ ارزش نادیده می‌گیرد. در سوسیالیسم، کار عاملِ موجّهِ سود است و سود به جامعه یا کارگران می‌رسد؛ این نگاه نقشِ انگیزشیِ مالکیتِ سرمایه را نادیده می‌گیرد. اما در اقتصاد اسلامی (مضاربه و تعاونی)، ترکیبِ سرمایه و کار عاملِ موجّهِ سود است و سود بر پایهٔ قرارداد و به مقتضای «الخراج بالضمان» توزیع می‌شود، که توزیعی عادلانه از ریسک و بازده را در پی دارد.

UNCORRECTED PROOF

نتیجه‌گیری

ساختارِ این مقاله متناسب با عنوانِ آن، که سه محورِ «قلمروِ قاعده»، «نسبتِ آن با ربح در مضاربه» و «نسبتِ آن با ربح در شرکت‌های تعاونی» را در بر دارد، در سه بخش سامان یافته است. بخشِ نخست (مفاد، مدارک و قلمروِ قاعده) پایه‌ای‌ترین بخش است و باید مقدم می‌شد؛ زیرا دیدگاهِ مختار ـ یعنی اختصاصِ قاعده به نماء طبیعی و خروجِ موضوعیِ ربحِ تجاری ـ در همین بخش اثبات می‌شود و دو بخشِ دیگر بر آن بنا شده‌اند. بخشِ دوم این نتیجه را بر نخستین و اصلی‌ترین مصداقِ ربحِ تجاری، یعنی مضاربه، تطبیق می‌دهد؛ و چون اشکال‌های فقیهان بر قاعده (به‌ویژه اشکال‌های محقق خویی) در همین عقد مطرح شده‌اند، پاسخ‌های تنزّلی و مبنای حقوقی–اقتصادیِ تفکیکِ سهم نیز در همین بخش آمده است. بخشِ سوم کاربردِ نتیجه را در شرکت‌های تعاونی ـ که از جهتِ سهمِ نیروی کار اشکال را آشکارتر می‌کنند ـ بررسی می‌کند. این چینش از «کلی به جزئی» و از «اصل به فرع» است و هر بخش مقدمهٔ بخشِ بعد را فراهم می‌آورد. از همین رو، بحث‌های تطبیقی با فقه اهل سنت و پاسخ به شبهات، به‌جای آنکه بخشِ مستقلی باشند، در همان جایی آمده‌اند که به مطلب مربوط‌اند.

۱. قاعدهٔ «تبعیت نماء از اصل» در نسبت با ربح تجاری، فاقدِ پیشینهٔ پژوهشیِ مستقل است و عمدتاً مفروض گرفته شده؛ تنها طرحِ کوتاهِ شهید بهشتی و پژوهشِ یوسفی و صباغیان (۱۳۹۶) را می‌توان پیشینهٔ آن دانست. سهمِ پژوهشِ حاضر، تنقیحِ معماریِ اشکال و پاسخ، تصحیحِ تبارِ مفاهیم، و افزودنِ لایهٔ «الخراج بالضمان» است.

۲. تمام مدارکِ قاعده ـ روایات، رابطهٔ تکوینی و تسالم ـ به «نماء طبیعی» اختصاص دارند؛ ادعای «هیچ روایتی نداریم» را باید دقیق کرد: روایتی بر تبعیت در «ربح تجاری» نداریم، وگرنه در نماءِ طبیعی روایاتِ معتبر در کار است.

۳. **دیدگاه مختار** آن است که با تفکیکِ نماء طبیعی از نماء عقدی، مضاربه و تعاونی نه «استثناء» بر قاعده، بلکه «خارج از موضوع» آن اند؛ زیرا ربحِ تجاری فرآوردهٔ مشترکِ سرمایه و کار است و سیرهٔ ممضاتِ عقلا توزیعِ سود را بر پایهٔ قرارداد می‌داند. اشکالِ انصرافِ عرفیِ «نماء» نیز با تفکیکِ «شمولِ لفظِ مال بر ربح» از «رابطهٔ تکوینیِ مدرکِ قاعده» پاسخ می‌گیرد.

۴. **بر فرض تنزّل** و پذیرشِ جریانِ قاعده: (الف) اشکالِ معاملاتِ متعددِ خویی با «الربح وقایهٔ لرأس المال» و «ملکیت متزلزل» ـ که مستندِ روایی و تسالمِ فقهی دارند و میراثِ کلاسیکِ امامیه‌اند ـ مرتفع می‌شود؛ (ب) اشکالِ پایه با قاعدهٔ «عدمِ تفاوتِ حقِ مالک در نماء و اصل» (شاهرودی) پاسخ می‌گیرد.

۵. قاعدهٔ «الخراج بالضمان» مبنای حقوقی–اقتصادیِ تفکیکِ سهمِ مالک و عامل را فراهم می‌آورد و مرزِ قلمروِ قاعدهٔ تبعیت را تبیین می‌کند: تبعیت در فرضِ «ضمانِ یگانه» جاری است، و در عقودِ مشارکتی که ضمان دوگانه است، خراج (سود) نیز توزیع می‌شود.

UNCORRECTED PROOF

۶. مقایسهٔ تطبیقی با مذاهبِ اهل سنت نشان می‌دهد که قاعدهٔ تبعیت نزد آنان نیز عام و بی‌منازع نیست (حنفیه در عنان آن را نمی‌پذیرند)، در قراض توزیعِ قراردادیِ سود مورد اتفاق است، و «الربح وقایهٔ لرأس المال» میراثِ مشترکِ فریقین است.

مجموعِ این نتایج، یک تصویرِ واحد می‌سازد: قاعدهٔ تبعیت در جای خود معتبر است؛ مضاربه و تعاونی از موضوعِ آن بیرون اند؛ و توزیعِ سود میانِ سرمایه و کار، بر مبنای ضمان و قرارداد، هم عقلایی است و هم ممضای شارع. خطوطِ دفاعِ تنزّلی نیز نشان می‌دهند که حتی اگر کسی در تشخیصِ قلمروِ قاعده با ما همراه نشود و قاعده را عام بداند، باز هم راهِ تصحیحِ مضاربه و تعاونی ـ از طریقِ ملکیتِ متزلزل و انتقالِ قراردادیِ نماء ـ باز است. بدین سان، نتیجه از دو مسیرِ مستقل پشتیبانی می‌شود.

منابع

ـ ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق)، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ـ ابن براج طرابلسی، عبدالعزیز (۱۴۰۶ق)، **المهذب**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ـ ابن حمزه، محمد بن علی (۱۴۰۸ق)، **الوسیلة إلی نیل الفضیلة**، قم: کتابخانهٔ آیت الله مرعشی نجفی.

ـ ابن رشد، محمد بن احمد (بی‌تا)، **بدایة المجتهد و نهایة المقتصد**، بیروت: دار الفکر.

ـ ابن قدامه، عبدالله بن احمد (بی‌تا)، **المغنی**، بیروت: دار الکتاب العربی.

ـ ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث (بی‌تا)، **سنن أبی داود**، بیروت: دار الفکر.

ـ اصفهانی، محمدحسین (۱۴۰۹ق)، **الإجارة**، قم: النشر الإسلامی.

ـ بجنوردی، میرزا حسن (۱۳۷۱)، **القواعد الفقهیة**، قم: اسماعیلیان.

ـ بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت الله دکتر بهشتی (۱۳۹۳)، **اقتصاد، روزنهٔ تعاونی**، تهران.

ـ ترمذی، محمد بن عیسی (بی‌تا)، **سنن الترمذی**، بیروت: دار الفکر.

ـ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **وسائل الشیعة**، قم: مؤسسهٔ آل البیت(ع).

ـ حلبی، ابوالصلاح تقی الدین (۱۴۰۳ق)، **الکافی فی الفقه**، اصفهان: کتابخانهٔ امیرالمؤمنین(ع).

ـ خرازی، سید محسن (۱۳۸۵)، **پژوهشی در اقسام بانک و احکام آن (۴)**، فقه اهل البیت(ع)، ۴۶، ۱۰.

ـ خویی، سید ابوالقاسم موسوی (بی‌تا)، **مصباح الفقاهة**، تقریرِ محمدعلی توحیدی.

ـ خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۱۸ق)، **موسوعة الإمام الخوئی**، قم: مؤسسهٔ إحیاء آثار الإمام الخوئی(ره).

ـ الزحیلی، محمد مصطفی (بی‌تا)، **القواعد الفقهیة وتطبیقاتها فی المذاهب الأربعة**، دمشق: دار الفکر.

ـ سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۷ق)، **دلیل تحریر الوسیلة ـ المضاربة**، تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).

UNCORRECTED PROOF

ـ شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (۱۴۱۰ق)، **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، قم: داوری.

ـ شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، **المبسوط فی فقه الإمامیة**، تهران: المکتبة المرتضویة.

ـ شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، **الاستبصار**، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

ـ شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق، a)، **الخلاف**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ـ شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق، b)، **تهذیب الأحکام**، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

ـ شیخ مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، **المقنعة**، قم: کنگرهٔ جهانی هزارهٔ شیخ مفید.

ـ صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۸ق)، **بحوث فی شرح العروة الوثقی**، قم: مجمع الشهید آیت الله الصدر العلمی.

ـ صدر، سید محمدباقر (بی تا)، **اقتصادنا**، قم.

ـ طباطبائی یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۰۹ق)، **العروة الوثقی**، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

ـ علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، **مختلف الشیعة فی أحکام الشریعة**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ـ علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، **تذکرة الفقهاء**، قم: مؤسسة آل البیت(ع).

ـ کاظمی، علی (۱۴۰۱)، **واکاوی مالیّت منفعت انسان و کیفیّت تسلیم آن در فقه و حقوق ایران**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۲۷، ۳۳۳-۳۶۰.

ـ محقق بحرانی (آل عصفور)، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، **الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ـ محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام**، قم: اسماعیلیان.

ـ محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۲ق)، **نکت النهایة**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ـ مصطفوی، سید محمدکاظم (۱۴۲۱ق)، **مائة قاعدة فقهیة**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ـ نجفی، محمدحسن (صاحب جواهر) (۱۳۷۶)، **جواهر الکلام**، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

ـ هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۳ق)، **الإجارة**، قم: مؤسسة دائرة المعارف فقه اسلامی.

ـ هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۳۲ق)، **بحوث فی کتاب المضاربة**، قم: مؤسسة دائرة المعارف فقه اسلامی.

ـ یوسفی، احمدعلی (۱۳۹۴)، **اقتصاد تعاونی از منظر اسلام**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی.

ـ یوسفی، احمدعلی و صباغیان، سید ابراهیم (۱۳۹۶)، **بررسی فقهی قاعدهٔ تبعیت نماء از اصل و رفع مانعیت آن در شکل‌گیری شرکت‌های تعاونی**، فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، ۲۴ (۲)، DOI: ۱۰.۲۲۰۸۱/jf.۲۰۱۷.۶۵۳۷۲.

References (English translation)

UNCORRECTED PROOF

Note: AH = lunar Hijri year; SH = solar Hijri year; titles are transliterated with an English translation in brackets.

Ibn Idris al-Hilli, Muhammad ibn Mansur (1410 AH), *al-Sara'ir al-Hawi li-Tahrir al-Fatawi* [The Comprehensive Book for Editing Fatwas], Qom: Islamic Publications Office.

Ibn Barraj al-Tarabulsi, Abd al-Aziz (1406 AH), *al-Muhadhdhab* [The Refined], Qom: Islamic Publications Office.

Ibn Hamza, Muhammad ibn Ali (1408 AH), *al-Wasila ila Nayl al-Fadila* [The Means to Attaining Virtue], Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library.

Ibn Rushd, Muhammad ibn Ahmad (n.d.), *Bidayat al-Mujtahid wa Nihayat al-Muqtasid* [The Beginning for the Mujtahid and the End for the Moderate], Beirut: Dar al-Fikr.

Ibn Qudama, Abd Allah ibn Ahmad (n.d.), *al-Mughni* [The Sufficient], Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.

Abu Dawud al-Sijistani, Sulayman ibn al-Ash'ath (n.d.), *Sunan Abi Dawud* [The Traditions of Abu Dawud], Beirut: Dar al-Fikr.

Isfahani, Muhammad Husayn (1409 AH), *al-Ijara* [Lease], Qom: al-Nashr al-Islami.

Bojnurdi, Mirza Hasan (1371 SH), *al-Qawa'id al-Fiqhiyya* [Jurisprudential Maxims], Qom: Esmailian.

Shahid Beheshti Works and Thought Foundation (1393 SH), *Eqtesad, Rowzane-ye Ta'avoni* [Economy: A Window onto Cooperation], Tehran.

Tirmidhi, Muhammad ibn Isa (n.d.), *Sunan al-Tirmidhi* [The Traditions of al-Tirmidhi], Beirut: Dar al-Fikr.

Hurr al-Amili, Muhammad ibn Hasan (1409 AH), *Wasa'il al-Shi'a* [Means of the Shia], Qom: Al al-Bayt Foundation.

Halabi, Abu al-Salah Taqi al-Din (1403 AH), *al-Kafi fi al-Fiqh* [The Sufficient in Jurisprudence], Isfahan: Amir al-Mu'minin Library.

Kharazi, Sayyid Mohsen (1385 SH), "Research on the Types of Banks and Their Rulings (4)," *Fiqh Ahl al-Bayt*, 46, p. 10.

Khoei, Sayyid Abu al-Qasim al-Musawi (n.d.), *Misbah al-Faqaha* [The Lamp of Jurisprudence], transcribed by Muhammad Ali Tawhidi.

Khoei, Sayyid Abu al-Qasim al-Musawi (1418 AH), *Mawsu'at al-Imam al-Khoei* [Encyclopedia of Imam al-Khoei], Qom: Imam al-Khoei Heritage Revival Institute.

al-Zuhayli, Muhammad Mustafa (n.d.), *al-Qawa'id al-Fiqhiyya wa Tatbiqatuha fi al-Madhahib al-Arba'a* [Jurisprudential Maxims and Their Applications in the Four Schools], Damascus: Dar al-Fikr.

Seyfi Mazandarani, Ali Akbar (1427 AH), *Dalil Tahrir al-Wasila: al-Mudaraba* [Guide to Tahrir al-Wasila: Mudaraba], Tehran: Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.

Shahid al-Thani, Zayn al-Din ibn Ali al-Amili (1410 AH), *al-Rawda al-Bahiyya fi Sharh al-Luma'a al-Dimashqiyya* [The Splendid Garden: A Commentary on al-Luma'a al-Dimashqiyya], Qom: Davari.

Sheikh Tusi, Muhammad ibn Hasan (1387 AH), *al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyya* [The Extensive Work on Imami Jurisprudence], Tehran: al-Maktaba al-Murtadawiyya.

UNCORRECTED PROOF

Sheikh Tusi, Muhammad ibn Hasan (1390 AH), *al-Istibsar* [Insight], Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.

Sheikh Tusi, Muhammad ibn Hasan (1407 AH, a), *al-Khilaf* [The Disagreements], Qom: Islamic Publications Office.

Sheikh Tusi, Muhammad ibn Hasan (1407 AH, b), *Tahdhib al-Ahkam* [Refinement of the Rulings], Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.

Sheikh Mufid, Muhammad ibn Nu'man (1413 AH), *al-Muqni'a* [The Convincing], Qom: World Congress for the Millennium of Sheikh Mufid.

Sadr, Sayyid Muhammad Baqir (1408 AH), *Buhuth fi Sharh al-Urwa al-Wuthqa* [Studies in the Commentary on al-Urwa al-Wuthqa], Qom: Shahid Ayatollah al-Sadr Scientific Complex.

Sadr, Sayyid Muhammad Baqir (n.d.), *Iqtisaduna* [Our Economics], Qom.

Tabataba'i Yazdi, Sayyid Muhammad Kazim (1409 AH), *al-Urwa al-Wuthqa* [The Firmest Handle], Beirut: al-A'lami Foundation for Publications.

Allama Hilli, Hasan ibn Yusuf (1413 AH), *Mukhtalaf al-Shi'a fi Ahkam al-Shari'a* [The Divergent Views of the Shia on the Rulings of the Law], Qom: Islamic Publications Office.

Allama Hilli, Hasan ibn Yusuf (1414 AH), *Tadhkirat al-Fuqaha* [Reminder for Jurists], Qom: Al al-Bayt Foundation.

Kazemi, Ali (1401 SH), "An Analysis of the Property Value of Human Labor and the Manner of Its Delivery in Iranian Jurisprudence and Law," *Studies in Islamic Jurisprudence and Law*, 27, pp. 333–360.

Muhaqqiq Bahrani (Al Usfur), Yusuf ibn Ahmad (1405 AH), *al-Hada'iq al-Nadira fi Ahkam al-Itra al-Tahira* [The Radiant Gardens on the Rulings of the Pure Progeny], Qom: Islamic Publications Office.

Muhaqqiq Hilli, Ja'far ibn Hasan (1408 AH), *Shara'i' al-Islam fi Masa'il al-Halal wa al-Haram* [The Laws of Islam on Matters of the Lawful and the Forbidden], Qom: Esmailian.

Muhaqqiq Hilli, Ja'far ibn Hasan (1412 AH), *Nukat al-Nihaya* [Notes on al-Nihaya], Qom: Islamic Publications Office.

Mostafavi, Sayyid Muhammad Kazim (1421 AH), *Mi'at Qa'ida Fiqhiyya* [One Hundred Jurisprudential Maxims], Qom: Islamic Publications Office.

Najafi (Sahib al-Jawahir), Muhammad Hasan (1376 SH), *Jawahir al-Kalam* [Jewels of Discourse], Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.

Hashemi Shahroudi, Sayyid Mahmoud (1423 AH), *al-Ijara* [Lease], Qom: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence Institute.

Hashemi Shahroudi, Sayyid Mahmoud (1432 AH), *Buhuth fi Kitab al-Mudaraba* [Studies on the Book of Mudaraba], Qom: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence Institute.

Yousefi, Ahmad Ali (1394 SH), *Eqtesad-e Ta'avoni az Manzar-e Eslam* [Cooperative Economics from the Islamic Perspective], Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought.

Yousefi, Ahmad Ali and Sabbaghian, Sayyid Ebrahim (1396 SH), "A Jurisprudential Study of the Rule of the Dependence of Growth on the Principal and the Removal of Its Obstructiveness in the Formation of Cooperative Companies," *Fiqh (A New Approach to Islamic Jurisprudence)*, 24 (2), DOI: 10.22081/jf.2017.65372.

UNCORRECTED PROOF